




## A Historical Analysis of the Semiotics and Causes of the Umayyads' Revival of Pre-Islamic Ignorance (Jāhiliyyah)

Ali Akbar Alamian  / Assistant Professor, Department of Islamic History, Higher Education Complex of History, Biography, and Islamic Civilization

aliakbar\_alamian@miu.ac.ir


Received: 2023/06/18 - Accepted: 2025/09/09

### Abstract

The Umayyads played a substantial role in the resurgence of pre-Islamic ignorance (Jāhiliyyah) within society. This research seeks to answer the following question: what were the indicators of this return to Jāhiliyyah during the Umayyad period, and what were the causes of this regression? The findings of this study, conducted through an analytical method and library research, indicate that the signs of this return to Jāhiliyyah can be identified in components such as tribalism, materialism, a master-servant perspective on governance, vindictiveness, and the promotion of Isrā'īliyyāt (Judeo-Christian narratives) by the Umayyads. The dominance of the Umayyad interpretation of Islam, the marginalization and isolation of the Ahl al-Bayt (AS), and the Umayyads' preoccupation with wealth accumulation were among the factors that fostered the growth of Jāhili thoughts.

**Keywords:** Umayyads, revival of pre-Islamic Ignorance (Jāhiliyyah), return to Jāhiliyyah, semiotics, historical analysis.

## تحلیل تاریخی و نشانه‌شناسی علل جاهلیت‌گرایی امویان

علی‌اکبر عالمیان  / استادیار گروه تاریخ اسلام مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی جامعه المصطفی العالمیه  
aliakbar\_alamian@miu.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

### چکیده

بنی‌امیه در زمینه بازگشت جاهلیت به جامعه اسلامی، نقش فراوانی داشتند. این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش است که نشانه‌های بازگشت به جاهلیت در عهد امویان چه بود و عوامل رجعت جاهلی در این دوره چیست؟ یافته‌های این پژوهش که به روش تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای صورت پذیرفته، گویای این نکته است که نشانه‌های این رجعت جاهلی را می‌توان در مؤلفه‌هایی همچون قبیله‌گرایی، دنیاگرایی، نگاه ارباب - رعیتی به مقوله حکومت، کینه‌ورزی، و ترویج اسرائیلیات توسط بنی‌امیه دانست. حاکم بودن نوع برداشت امویان از اسلام، مهجوریت اهل‌بیت علیهم‌السلام و انزوای آنها و همچنین اهتمام بنی‌امیه به ثروت‌اندوزی از جمله عواملی بود که زمینه رشد افکار جاهلی را فراهم می‌آورد.

**کلیدواژه‌ها:** امویان، جاهلیت‌گرایی، رجعت جاهلی، نشانه‌شناسی، تحلیل تاریخی.

بنی‌امیه در زمینه بازگشت جاهلیت به جامعه نقش بسزایی ایفا کردند و به تعبیر یکی از محققان، پدیدآورنده «جاهلیت نو» بودند، به گونه‌ای که عصر بنی‌امیه را می‌توان عصر استقرار این پدیده دانست.<sup>۱</sup> پس از رحلت رسول خدا ﷺ، بار دیگر حرکت به سوی ارزش‌های پست جاهلی آغاز شد و در دوران حکومت فرزندان ابوسفیان، این سیر قهقرایی به نتیجه رسید و معیارهای افتخار و برتری جاهلی بار دیگر در جامعه اسلامی مستقر گردید.

همان‌گونه که امویان در دوران جاهلیت، ریاست و نفوذ داشتند، در دوره اسلامی نیز کوشیدند تا با تمسک به همان آموزه‌های عصر جاهلی، سلطه و ریاست خود را تثبیت کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه، به صراحت تأکید می‌کنند که معاویه با سیاست‌های خود، مردم را به سوی جاهلیت سوق داده است.<sup>۲</sup> از این رو می‌توان گفت که در دوره حکومت امویان، فرهنگ جاهلیت بار دیگر احیا شد؛ فرهنگی که کاملاً در تضاد با آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم السلام قرار داشت؛ زیرا رئیس این مکتب، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود از میان‌بردارنده این فرهنگ و مخالف سرسخت آن بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف وضعیت پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

خداوند پیامبر اسلام را در زمانی فرستاد که از دیرباز پیامبری نیامده بود، ملت‌ها در خوابی طولانی فرورفته بودند، سررشته کارها از هم گسیخته و آتش جنگ در همه جا شعله‌ور بود. دنیا را تاریکی، جهل و گناه تیره کرده بود. فریبکاری آشکار، برگ‌های درخت بشر پژمرده و زرد شده بود و امید ثمری از آن نمی‌رفت. آب‌ها فرورفته و فروغ هدایت خاموش شده بود، بدبختی به بشر هجوم آورده و چهره کریه خود را نمایان ساخته بود، ترس دل‌های مردم را فرا گرفته و تنها پناهگاهشان شمشیر بود.<sup>۳</sup>

در کنار این فرمایش، دو سخن دیگر ایشان را نیز در نظر بگیرید:

– «ای مردم! آگاه باشید که بلا و گرفتاری شما با همان شکل و شمایل روزی که خداوند پیامبرش را مبعوث کرد، بازگشت.»<sup>۴</sup>

– «هان ای مردم! شما دست خود را از ریسمان طاعت خدا رها کردید و حصارى را که خداوند برایتان قرار داده بود، به واسطه احکام جاهلیت شکافتید.»<sup>۵</sup>

روشن می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام از بازگشت عقاید و ارزش‌های دوران جاهلیت به جامعه اسلامی به شدت نگران بودند و آن را برنمی‌تافتند.

۱. جواد سلیمانی، امام حسین علیه السلام و جاهلیت نو، ص ۷۷ به بعد.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۲، ص ۵۳۹.

۳. همان، خطبه ۸۹، ص ۱۵۱.

۴. همان، خطبه ۱۶، ص ۵۹.

۵. همان، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۷.

همین نگرش موجب شده است تا برخی محققان «احیای عصیبت جاهلی» را از جمله عوامل سقوط بنی‌امیه برشمارند.<sup>۱</sup> به بیان دیگر، ساختار دولت اموی تحت تأثیر نوعی فرهنگ جاهلی احیاشده در بستر فرهنگ اسلامی شکل گرفته بود.

این تحقیق، به دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی است:

- نشانه‌های بازگشت به جاهلیت در عهد امویان چیست؟

- عوامل رجعت جاهلی در این دوره کدام‌ها هستند؟

در باره پیشینه موضوع، با وجود آنکه پژوهش‌های متعددی درباره جاهلیت نگاشته شده‌اند، اما تحقیقی که به طور خاص ابعاد جاهلیت‌گرایی بنی‌امیه را بررسی و تحلیل کند، صورت نگرفته است. اغلب این تحقیقات تنها به بخشی از ابعاد جاهلیت‌گرایی امویان پرداخته‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- «بازگشت به معیارهای جاهلی؛ تهدید نهضت پیامبر اعظم ﷺ».<sup>۲</sup> در این مقاله، مهم‌ترین تهدیدهای نهضت رسول خدا ﷺ بازگشت امت اسلامی به معیارهای جاهلی و سر برآوردن ریشه‌های غیرانسانی آن دوران ذکر شده و ریشه‌های رجعت از منظر پیامبر اعظم ﷺ بررسی شده است.

- «معیارهای سنجش نسبت جامعه با جاهلیت در نهج البلاغه».<sup>۳</sup> این مقاله به یافتن معیارهای غالب در سنجش نسبت جامعه با جاهلیت در نهج البلاغه اشاره کرده است.

- «قومیت‌گرایی در عصر امویان».<sup>۴</sup> در این مقاله، به قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی به‌عنوان یکی از خصایل جاهلی پیش از اسلام اشاره شده و نقش امویان در بازگرداندن این خصیصه تحلیل شده است.

- مقاله «تحلیلی بر سیره پیامبر اعظم ﷺ در مواجهه با تعصب‌های نابجا».<sup>۵</sup> در این مقاله، بیش از هر چیز به سیره رسول خدا ﷺ در مواجهه با تعصب‌های نابجا با دو شیوه «فرهنگ‌سازی» و «اقدامات عملی» اشاره شده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

در بحث «مفهوم‌شناسی»، دو موضوع بیش از سایر مباحث مد نظر قرار دارد: یکی مفهوم «جاهلیت» و دیگری «بنی‌امیه».

۱. محمد خضری بک، الدولة الامویة، ص ۳۶۰-۳۶۲.

۲. محمدعلی چلونگر، «بازگشت به معیارهای جاهلی؛ تهدید نهضت پیامبر اعظم ﷺ»، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶، نامه تاریخ پژوهان، ش ۸ و ۹.

۳. هانیه بیک و شهلا بختیاری و غلامرضا ظریفیان، «معیارهای سنجش نسبت جامعه با جاهلیت در نهج البلاغه»، ۱۳۹۶، تاریخ اسلام و ایران، ش ۳۶.

۴. منصوره زارغان، «قومیت‌گرایی در عصر امویان»، ۱۳۹۳، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال چهارم، ش ۱۴.

۵. حسین عبدالحمیدی، جعفر پاکباز و سیدعلی غضنفری، «تحلیلی بر سیره پیامبر اعظم ﷺ در مواجهه با تعصب‌های نابجا»، ۱۳۹۹، سخن تاریخ، ش ۳۱.

## ۱-۱. جاهلیت

«جاهلیت» به مجموعه‌ای از شاخصه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری در جزیره‌العرب و در دوره پیش از اسلام اطلاق می‌شود. در این اصطلاح، «جهل» در برابر «علم» نیست،<sup>۱</sup> بلکه به معنای نادانی،<sup>۲</sup> سفاهت، حماقت، خشم و تسلیم‌ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن<sup>۳</sup> است. در اصطلاح، «جاهلیت» به ویژگی‌های جامعه عرب قبل از اسلام اشاره دارد؛ جامعه‌ای که دچار انحرافات نظیر جهل به خداوند و پیامبر اکرم ﷺ و احکام دینی، تفاخر به گذشتگان، غرور، زورگویی و مانند آن بود.<sup>۴</sup>

از مفاد آیات قرآنی نیز می‌توان دریافت که «جهل» و «جاهلیت» به معنای نادانی، اعتقاد به چیزی خلاف واقع، و انجام عملی برخلاف حق<sup>۵</sup> ارزیابی می‌شود.

با این برداشت، می‌توان نتیجه گرفت که «جاهلیت» مفهومی تاریخی محدود به عصر پیش از اسلام نیست، بلکه در هر زمان و مکان ممکن است ظهور یابد. به تعبیر سیدقطب:

جاهلیت کیفیتی است که می‌تواند در هر وقت و هر جا به وجود آید؛ چنان‌که می‌تواند در میان هر قوم و نژادی، به هر پایه از معرفت و تمدن و تقدم مادی، و در هر سطح از ترقی فکری، سیاسی، اجتماعی و انسانی هم که باشند، دامن‌گستر شود.<sup>۶</sup>

## ۱-۲. بنی‌امیه

«بنی‌امیه» یکی از تیره‌های بزرگ قبیله قریش به‌شمار می‌آیند که برخی از افراد این خاندان، به‌مدت تقریبی نود سال بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کردند. این خاندان از نسل امیه بن عبدشمس بن عبدمناف بن قصی هستند<sup>۷</sup> که نسب آنها به عبدمناف، جد سوم پیامبر اکرم ﷺ می‌رسد.<sup>۸</sup>

از میان فرزندان عبدشمس (یعنی امیه اکبر، امیه اصغر، نوفل، عبد امیه، حبیب، ربیع، عبدالعزی و عبدالله) نسل امیه اکبر به «بنی‌امیه» شهرت یافت.<sup>۹</sup> با افزایش نسل امیه، آنان هویتی جداگانه از بنی‌عبدشمس پیدا کردند و به‌عنوان «بنی‌امیه» شناخته شدند.

۱. عمر فروخ، تاریخ العرب الادبی، ج ۱، ص ۴۷.

۲. لوئیس معلوف، المنجد، ص ۱۰۸.

۳. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۴۰.

۴. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۴.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، ص ۱۰۲.

۶. سیدقطب، جاهلیت قرن بیستم، ص ۱۵.

۷. علی بن احمد ابن حزم اندلسی، جمهرة انساب العرب، ص ۷۴.

۸. همان.

۹. قاسم بن سلام هروی، النسب، ص ۱۹۸-۱۹۹.

أمیه ده فرزند پسر داشت که از میان آنان، حرب، ابو حرب، سفیان و ابوسفیان به «عنابس» شهرت یافتند. چهار فرزند دیگر او به نام‌های عاص، ابوالعاص، عیص و ابوالعیص نیز به «اعیاص» معروف شدند.<sup>۱</sup> دو فرزند دیگر به نام‌های عمرو و ابو عمرو در کودکی درگذشتند.

معاویه و دو جانشین او (یعنی یزید و معاویه دوم) که در سال‌های ۴۱ تا ۶۴ هجری خلافت را در دست داشتند و به «آل ابی سفیان» شهرت یافته‌اند، از شاخه «عنابس» به‌شمار می‌آیند.<sup>۲</sup> در مقابل، مروان بن حکم و فرزندان او که از سال ۶۴ تا ۱۳۲ هجری بر مصدر امور بودند و به «آل مروان» شهرت داشتند، از شاخه «اعیاص» بودند.<sup>۳</sup>

## ۲. نشانه‌های جاهلیت‌گرایی امویان

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، با روی کار آمدن بنی‌امیه، حفظ و عمل به سیره پیامبر اکرم ﷺ به فراموشی سپرده شد و برخی خلق‌و‌خوهای جاهلی بار دیگر احیا گردید.

حاصل این سیاست خطرناک، بازگشت جامعه به عصر جاهلی یا همان «رجعت جاهلی» و به هدر رفتن تلاش‌های پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین در مسیر نجات جامعه از خطرات فرهنگ جاهلی بود. این اقدام بنی‌امیه، اثرات منفی فراوانی در جامعه اسلامی برجای گذاشت.

امیرالمؤمنین ﷺ نسبت به وقوع این فتنه هشدار دادند و فرمودند: «فتنه‌های بنی‌امیه پیاپی با چهره‌ای زشت و ترس‌آور و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیت، بر شما فرود می‌آیند؛ نه نور هدایتی در آن پیداست و نه پرچم نجاتی در آن روزگاران به چشم می‌خورد».<sup>۴</sup>

ایشان همچنین در نامه‌ای به معاویه، به صراحت تأکید می‌کنند که معاویه با سیاست‌های خود، مردم را به سوی جاهلیت سوق داده است.<sup>۵</sup>

قرائن تاریخی نیز نشان می‌دهند که امویان عملاً به همان دوره جاهلیت بازگشتند یا به تعبیر دقیق‌تر، «جاهلیت نو» را رقم زدند. به‌نظر می‌رسد خود امویان نیز دریافته بودند که بدون بازگشت به آموزه‌ها و ارزش‌های دوران جاهلی، استواری و استمرار حکومت‌شان ناممکن است؛ چنان‌که مروان بن حکم در پاسخ به امام زین‌العابدین ﷺ به صراحت اظهار داشت که بدون سب و نفرین حضرت علی ﷺ، حکومت آنان قوام و دوام نمی‌یابد.<sup>۶</sup>

۱. هشام بن محمد ابن کلبی، جمهرة النسب، ص ۳۸.

۲. همان.

۳. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص ۷۳-۷۴.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ص ۱۷۵.

۵. همان، نامه ۳۳، ص ۵۳۹.

۶. احمد بن یحیی بلادری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۸۴.

سوق دادن جامعه به رجعت جاهلی را می‌توان در احیای برخی از سنت‌های جاهلی مورد تأکید قرار داد؛ سنت‌هایی که در ادامهٔ این پژوهش، به تفصیل بررسی خواهند شد:

### ۱-۲. قبیله‌گرایی

یکی از سنت‌های احیاء شده در عصر امویان، پدیدهٔ «قبیله‌گرایی»<sup>۱</sup> بود. «قبیله‌گرایی» به معنای اصالت دادن به تعلقات قومی و ملی است؛ یعنی انسان خود را به واسطهٔ برخی وابستگی‌ها (مانند داشتن سرزمین و قانون مشترک یا اشتراک در خون و نژاد) متعلق به قوم و ملتی خاص بداند و خود را از دیگر انسان‌ها جدا بشمارد. در چنین نگرشی، فرد همواره توجه خود را به تأمین منافع قومی و ملی معطوف می‌دارد، حتی اگر این امر مستلزم زیان دیگران باشد.<sup>۲</sup> در واقع، قبیله‌گرایی به معنای برتری‌دادن به خود و اطرافیان در برابر دیگران است؛ امری که از مظاهر فرهنگ جاهلی به‌شمار می‌آید و از سوی اسلام تقبیح شده است. پیامبر اکرم ﷺ پس از بعثت، این رسم جاهلی را محکوم کردند و در برابر آن ایستادند؛ چنان‌که تا آخرین روزهای حیات خویش با آن مبارزه می‌کردند. در خطبهٔ معروف «حجة‌الوداع»، ایشان همگان را از این سنت جاهلی برحذر داشتند. اما پس از رحلت آن حضرت، اوضاع دگرگون شد و جامعه بار دیگر به همان وضعیت پیشین بازگشت.

سیاست قبیله‌گرایی امویان در دو محور نمود پیدا می‌کرد: احیای عربوت و سیاست عرب‌گرایی؛ تبعیض‌گرایی و طبقاتی‌کردن جامعه. این دو عنصر پایه‌های اصلی بازتولید فرهنگ جاهلی در ساختار اجتماعی و سیاسی حکومت اموی بودند که در ادامهٔ پژوهش، به تفصیل بررسی خواهند شد:

### ۱-۲-۱. احیای عربوت یا سیاست عرب‌گرایی

احیای عربوت یا سیاست عرب‌گرایی از جمله سنت‌های جاهلی بود که در قالب سیاست قبیله‌گرایی امویان نمود پیدا می‌کرد. این سیاست از سوی امویان با شدت و جدیت دنبال می‌شد. خلفای اموی در این زمینه اتفاق نظر داشتند که جانشینان آنان باید از طرف پدری و مادری، عرب خالص باشند. آنان نسبت به این عقیده سخت تعصب می‌ورزیدند و تا اواخر دوران هشام بن عبدالملک، سرسختانه از این اصل دفاع می‌کردند و ذره‌ای از آن کوتاه نمی‌آمدند.

بازتاب‌های سیاست عرب‌گرایی در جامعه نیز به‌وضوح قابل مشاهده بود. برای نمونه، در جریان قیام مختار ثقفی، عمیر بن حباب - یکی از بزرگان شام و رئیس قبیلهٔ قیس - به ابراهیم بن مالک اشتر گفت: «از هنگامی که وارد اردوگاه تو شده‌ام، اندوهم شدت یافته است؛ و این به آن جهت است که تا هنگامی که نزد تو رسیدم، هیچ سخن عربی نشنیدم و همراه تو، همین گروه ایرانیان هستند، درحالی‌که بزرگان و سران مردم شام، که قریب

چهل هزار مردند، به جنگ تو آمده‌اند!»<sup>۱</sup>

این سخن گویای عمق تعصب قومی و نژادی در میان اشراف اموی و وابستگان آنان است؛ تعصبی که برخاسته از سنت‌های جاهلی بود و در قالب سیاست‌های رسمی حکومت اموی، بازتولید و تثبیت می‌شد.

## ۲-۱-۲. تبعیض‌گرایی و طبقاتی‌شدن جامعه

طبقاتی‌شدن جامعه عصر اموی را نیز می‌توان از دیگر سنت‌های احیای پدیده جاهلی دانست که خود معلول سیاست قبیله‌گرایی آنان بود. در رأس این نظام طبقاتی، اعراب قرار داشتند که از همه‌گونه امتیاز برخوردار بودند. این طبقه که به عنوان طبقه ممتاز جامعه اموی شناخته می‌شد، از دولت عطایا دریافت می‌کرد و در ازای این بخشش‌ها، به تقویت نیروی نظامی و اداره امور حکومت اموی کمک می‌نمود.<sup>۲</sup>

طبقه دیگر «موالی»<sup>۳</sup> بودند. این گروه حتی در برهه‌ای از زمان در معرض قتل قرار گرفتند. معاویه که از افزایش جمعیت موالی به هراس افتاده بود، کوشید تا بخشی از آنان را از میان بردارد. این اندیشه گرچه با استقبال سمره بن جندب مواجه شد، اما با مخالفت احنف بن قیس و پذیرش نظر او توسط معاویه، اجرای آن منتفی گردید.<sup>۴</sup> در پایین‌ترین سطح این نظام، بردگان قرار داشتند. امویان بر برتری نژاد عرب تأکید می‌کردند و به سبب همین سیاست، عبدالملک بن مروان بارها گفته بود: «دو شیر نمی‌توانند در یک بیشه زندگی کنند و کسی جز ما نباید در قلمرو اسلامی صاحب قدرت باشد».<sup>۵</sup>

یکی از پیامدهای نظام طبقاتی و عملکرد تبعیض‌آمیز امویان در برخورد با ملیت‌ها، پیدایش گروهی به نام «شعوبیه» بود. رفتار ناعادلانه امویان در برخورد با غیرعرب‌ها و قائل شدن تفاوت میان اعراب و موالی، زمینه‌ساز شورش‌های ملی، سیاسی و مذهبی شد که «شعوبیه» یکی از آنها بود.

«شعوبیه» به گروهی اطلاق می‌شود که قائل به برتری عرب بر عجم نیستند.<sup>۶</sup> وجه تسمیه این فرقه، مخالفت با تعصب عربی است. آنان با استناد به آیه «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ»<sup>۷</sup> خواستار مساوات میان ملل بودند.<sup>۸</sup>

۱. احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۳۹.

۲. عمر ابوالنصر، تاریخ الحضارة العربیة قبل الاسلام و فی الاموی، ص ۳۰۴.

۳. «موالی» به غیرعرب‌هایی گفته می‌شد که با پیمان بستن با قبایل عرب در شمار قبیله آنها درمی‌آمدند؛ به گونه‌ای که آن قبایل عربی هنگام معرفی، نام آنان را به نام قبیله خود اضافه می‌کردند.

۴. همان، ص ۷۵.

۵. همان، ص ۶۶.

۶. پطروس بستانی، دائرة المعارف بستانی، ج ۱، ص ۱۲۳۰.

۷. حجرات: ۱۳.

جریان شعوبی‌گری واکنشی بود در برابر رفتار نژادپرستانه بنی‌امیه. این جریان با ظهور افراد گوناگونی به فعالیت خود ادامه داد. برای نمونه، می‌توان به اسماعیل بن یسار اشاره کرد که در زمان هشام بن عبدالملک زندگی می‌کرد و در سال ۱۲۵ هجری درگذشت. او در برابر برتری‌جویی امویان ایستاد و به اصالت ایرانی خود افتخار می‌کرد.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. دنیاگرایی

یکی دیگر از سنت‌های جاهلی، توجه افراطی به مال و ثروت بود؛ به‌گونه‌ای که مردم برای رسیدن به آن، از همه مقدرات نیز دست می‌کشیدند. خود امویان، تجارت‌پیشه بودند و در دوران جاهلیت، جایگاه ممتاز اجتماعی و اقتصادی داشتند. جد بنی‌امیه، یعنی عبدشمس، عامل پیمان تجاری قریش با حبشه بود و به همین علت، از اصحاب ایلاف به‌شمار می‌آمد.<sup>۲</sup> همین ویژگی موجب شد تا این سنت جاهلی نیز در عصر امویان دوباره احیا شود.

نمونه بارز این جریان، فریب دادن عبدالله بن عباس - فرمانده سپاه امام حسن مجتبی (ع) - توسط معاویه با وعده یک‌میلیون درهم بود.<sup>۳</sup> مغیره بن شعبه، فرماندار کوفه نیز ده نفر از مردم این شهر را با پرداخت سی‌هزار درهم رشوه، ترغیب کرد تا به شام بروند و بر ولعهدی یزید تأکید کنند.<sup>۴</sup>

خریدن افراد توسط دولت اموی برای تقدیس دروغین حکومت و تخطئه مخالفان، از همین دست اقدامات به‌شمار می‌آید. در این زمینه، مسکین دارمی با دریافت مبالغی، شعری در توصیف صلاحیت یزید برای ولایتعهدی سروده و سمرة بن جندب نیز با دریافت چهارصد هزار درهم، آیه‌ای از قرآن را به ضرر امیرالمؤمنین (ع) تفسیر کرد!<sup>۵</sup> این نمونه‌ها نشان می‌دهد که دنیاگرایی در عصر امویان نه تنها یک گرایش فردی، بلکه به‌عنوان سیاستی رسمی در خدمت تثبیت قدرت و مشروعیت‌سازی برای حکومت به‌کار گرفته می‌شد؛ سیاستی که ریشه در سنت‌های جاهلی داشت و با آموزه‌های اسلام در تضاد بود.

## ۲-۳. نگاه «ارباب - رعیتی» به مقوله حکومت

نگاه «ارباب - رعیتی» به مقوله حکومت نیز یکی دیگر از سنت‌های جاهلی بود که توسط امویان دوباره احیا شد. این مدعا را می‌توان از سخن معاویه دریافت؛ آن‌گاه که به مردم کوفه گفت: «من نیامده‌ام که شما را به نماز و روزه

۱. جلال‌الدین همایی، شعوبیه، ص ۶۷

۲. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۴، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۳. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۵. علی بن محمد ابن‌اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۵، ص ۲۱۳۸.

۶. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۰، ص ۱۶۴-۱۶۶.

۷. عبدالحمید بن هبةالله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳.

دعوت کنم، بلکه هدف من حکومت بر شماست»<sup>۱</sup>.

این نگاه جاهلی را پیش‌تر امیرالمؤمنین علیه السلام دریافته و نسبت به آن هشدار داده بودند: «... کار به جایی می‌رسد که یاری کردن یکی از شما نسبت به یکی از آنها، مانند یاری کردن عبد به ارباب خود شود، که در حضور ارباب ناچار به اطاعت شوید و در غیاب او بدگویی کنید»<sup>۲</sup>.

یکی از قرائن این مدعا، خودبرتربینی امویان بود؛ به‌گونه‌ای که جز خود، کسی را شایسته حکومت نمی‌دانستند. شاید به همین علت بود که به نصب خویشاوندان در پست‌های حکومتی مبادرت می‌ورزیدند. برای مثال:

– معاویه، برادرش عتبه را به‌عنوان فرماندار مصر منصوب کرد.<sup>۳</sup>

– عمرو بن عاص، پسرخاله خود، عقبه بن نافع بن عبد قیس را به فرمانروایی افریقیه گماشت.<sup>۴</sup>

– عبدالملک بن مروان، به‌جز عراق، حکومت تمام ولایات اسلامی را به بستگان خود واگذار کرد.

قرینه دیگر، اظهارنظرهای شخصی خلفای اموی و کارگزاران آنان است. بلاذری می‌نویسد:

ابوالجهم بن حذیفه، یکی از طایفه بنی‌عدی، با تندلی با معاویه سخن گفت و از خدا خواست تا مردم را از دست معاویه راحت کند. معاویه پاسخ داد: به چه کسی می‌خواهید پناه ببرید؟ به بنی‌زهره؟ هیچ یاری و کمکی از آنها به شما نخواهد رسید. به بنی‌مخزوم؟ اگر غلبه کنند، از روی کبر با شما سخن خواهند گفت. به بنی‌هاشم؟ اگر به قدرت برسند، همه چیز را برای خود می‌خواهند. ما هرچه هستیم، دست‌کم به سائل می‌رسیم و جودی داریم. عرب تا وقتی که مشایخ ما را روی منبر ببیند، دست بالا را خواهد داشت.<sup>۵</sup>

هشام بن عبدالملک نیز از شنیدن قصیده‌ای که اسماعیل بن یسار دربارهٔ مفاخر نسبی خود سروده بود، خشمگین شد و دستور داد او را در برکه‌ای انداختند و سپس او را به حجاز تبعید کرد.<sup>۶</sup>

یزید بن مهلب، یکی از کارگزاران اموی در گرگان، نیز سوگند خورد که با خون عجم آسیاب بگرداند.<sup>۷</sup>

این شواهد نشان‌دهنده نگاه ارباب‌منشانهٔ امویان به حکومت و مردم است؛ نگاهی که برخاسته از سنت‌های جاهلی بود و با آموزه‌های اسلامی در تضاد کامل قرار داشت.

۱. همان، ج ۱۶، ص ۴۶.

۲. نهج البلاغه، خطبهٔ ۹۸، ص ۱۸۳.

۳. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۲۰۳۵-۲۰۳۶.

۵. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۱.

۶. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۴، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۷. احمد بن محمد ابن مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۵۱.

## ۴-۲. کینه‌ورزی

یکی دیگر از نشانه‌های احیای سنت‌های جاهلی، کینه‌ورزی بود که در خاندان بنی‌امیه به‌وضوح دیده می‌شد. این خصیصه البته در نهاد اجداد امویان نیز ریشه دوانده بود؛ چنان‌که وقتی عثمان به خلافت رسید، ابوسفیان کینه‌دیرینه خود نسبت به بنی‌هاشم را علنی کرد و بر سر مزار حمزه سیدالشهداء علیه السلام حاضر شد و گفت: «... بر سر چیزی با ما جنگیدی که آخر به دست ما افتاد».<sup>۱</sup>

در واقعه کربلا، این سنت جاهلی بیش از پیش نمایان شد؛ به‌ویژه می‌توان عمق این کینه‌ها را در اشعار خلیفه اموی در شام مشاهده کرد. یزید پس از دیدن سر بریده امام حسین علیه السلام اشعاری خواند که مضمون آنها آشکارا از کینه‌دیرینه نسبت به بنی‌هاشم حکایت دارد:

لیت اشیای بدر شهیدوا	جزع الخرج من وقع الأسل
لأهلوا و استهلوا فرحاً	ثم قالوا یا یزید لا تُسَل
فَدَقْتْنَا القرم من ساداتهم	ثم قالوا یا یزید لا تُسَل
لعبت هاشم بالملك فلا	خبر جاء ولاوحی نزل <sup>۲</sup>

امام خمینی علیه السلام در تحلیل این جمله آخر می‌فرماید: «مکتبی که می‌رفت با کج‌روی‌های تفاله جاهلیت... با شعار "لا خبر و لا وحی نزل" محو و نابود شود... ناگهان شخصیت عظیمی... قیام کرد و با فداکاری بی‌نظیر و نهضت الهی خود، واقعه بزرگی را به‌وجود آورد».<sup>۳</sup>

این اشعار و مواضع نشان‌دهنده عمق کینه امویان نسبت به اهل بیت علیهم السلام است؛ کینه‌ای که برخاسته از سنت‌های جاهلی بود و در قالب سیاست‌های رسمی حکومت اموی، بازتولید و تثبیت می‌شد.

## ۴-۵. ترویج اسرائیلیات

در این زمینه می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد که جزو فرهنگ جاهلی به‌شمار می‌آیند و در عهد بنی‌امیه دوباره احیا شدند. یکی از این مظاهر، قصه‌گویی و ترویج اسرائیلیات بود.

«اسرائیلیات» در اصطلاح، به داستان‌هایی اطلاق می‌شود که از منابع یهودی و اسرائیلی روایت می‌شوند.<sup>۴</sup> در

۱. احمدبن علی مقربزی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۸۴-۸۵.

۲. «ای کاش بزرگانی از قبیله من که در جنگ بدر کشته شدند، هم اکنون بودند و زاری قبیله خرج را از زدن شمشیرها و نیزه‌ها می‌دیدند. آن‌گاه از شدت فرح و خوشحالی فریاد می‌زدند و می‌گفتند: ای یزید، دستت درد نکند! ما بزرگان اینها را به جای کشتگان خود در بدر کشتیم که سربه‌سر شد. قبیله بنی‌هاشم با سلطنت بازی کردند؛ نه خبری آمد و نه وحی‌ای نازل شد.» (ر.ک. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۴۱-۲۴۲ و ۲۴۳).

۳. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۴۱.

۴. محمدحسین ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۱۳-۱۵.

تعبیری دیگر، هر نوع روایت و حکایتی که از منابع غیر اسلامی به قلمرو فرهنگ اسلامی وارد گردد، «اسرائیلیات» نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

قصه‌خوانی و افسانه‌پردازی از بدعت‌های جدیدی بود که به دست معاویه پایه‌گذاری شد. سیاست بنی‌امیه نه تنها مانعی در برابر نشر مقالات و مکتوبات اسرائیلی نبود، بلکه در تأیید و ترویج آن نیز فعال بود. حکام اموی از معارف اسرائیلی در جهت تقویت اندیشه‌های سیاسی خود و بهره‌برداری اجتماعی استفاده فراوان می‌بردند.

برای نمونه، می‌توان به شخصی به نام «سلیمان بن عتر تجیبی» اشاره کرد که از سوی معاویه، مسئولیت قضاوت و قصه‌گویی را برعهده گرفت. اما بعدها معاویه او را از منصب قضاوت عزل کرد و تنها به داستان‌سرایی موظف ساخت.<sup>۲</sup>

عبدالملک بن مروان نیز با بهره‌گیری از همین اسرائیلیات، مراسم حج را به بیت‌المقدس منتقل کرد. در آن زمان، حجاز در اختیار عبدالله بن زبیر بود و او حاجیان را به بیعت با خود به‌عنوان خلیفهٔ مسلمانان فرامی‌خواند. شامیانی که قصد سفر حج داشتند، با مانع مواجه شدند؛ زیرا دستگاه خلافت اموی در شام، مانع انجام مراسم حج برای اهل شام گردید.

عبدالملک اهل شام را از رفتن به حج منع کرد؛ زیرا ابن‌زبیر آنان را وادار به بیعت می‌کرد. وقتی مورد اعتراض قرار گرفت، به مردم گفت: ابن‌شهاب زهری از پیامبر روایت کرده است: «لَا تُسَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: المسجد الحرام و مسجدی و مسجد بیت‌المقدس»، و آن برای شما جایگاه کعبه را دارد.

سپس افزود: اکنون بنگرید، این همان صخره‌ای است که گفته‌اند: پیامبر در زمان معراج قدم‌هایش را بر آن نهاد. این به‌جای کعبه است.

آنگاه عبدالملک بر آن قبه‌ای بنا کرد، پرده‌های دیباچ بر آن آویخت و مردم را مجبور ساخت تا همان‌گونه که کعبه را طواف می‌کنند، آن را نیز طواف کنند. این مراسم در دوران بنی‌امیه برقرار بود.<sup>۳</sup>

این اقدام به‌روشنی نشان می‌دهد که چگونه اسرائیلیات، همپای سیاست‌های بنی‌امیه مورد استفاده قرار می‌گرفتند. امویان از ترویج اسرائیلیات اهدافی را دنبال می‌کردند. به‌سبب سلطهٔ فکری اهل کتاب بر بخشی از جامعهٔ اسلامی آن روز و باورپذیری برخی مسلمانان ساده‌لوح، امویان کوشیدند تا از این خلأ به سود خود بهره‌برداری کنند.

اهل کتابی که به ترویج اسرائیلیات می‌پرداختند، مدعی بودند که در کتاب‌هایشان پیشگویی‌های فراوانی دربارهٔ مسلمانان آمده و اطلاعاتی از نام و ترتیب زمانی حکومت خلفا نیز در آنها ذکر شده است. خلفای بنی‌امیه نیز با استفاده از این فضا، وانمود می‌کردند که نام آنها نیز در کتاب‌های آسمانی آمده است.

۱. محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱۱، ص ۱۶۵.

۲. احمد امین، فجر الاسلام، ص ۱۵۱.

۳. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، ص ۷۹۶.

این مسئله، هم حکومت آنان را مشروع جلوه می‌داد و هم نوعی جبر الهی را در جامعه القا می‌کرد. علاوه بر موارد یادشده، می‌توان به مظاهر دیگری نیز اشاره کرد؛ از جمله:

**رونق موسیقی:** از دیگر مظاهر فرهنگ جاهلی بود که در عهد امویان احیا شد. آوازه‌خوانانی مانند سائب در حضور خلیفهٔ اموی خوانندگی می‌کردند.<sup>۱</sup>

**رواج شعر بر اساس تفاخرات قبیله‌ای:** این نوع شعر در عهد امویان و با حمایت از افرادی نظیر عبدالرحمان بن سیحان به اوج رسید.<sup>۲</sup>

این مظاهر، همگی نشان‌دهندهٔ بازگشت به سنت‌های جاهلی در قالب سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت بنی‌امیه هستند.

### ۶-۲. سایر سنت‌ها

از جمله سنت‌های جاهلی احیاشده توسط امویان، غارتگری‌هایی بود که به‌ویژه در دوران معاویه انجام شد.<sup>۳</sup> معاویه برای زمینگیر کردن نیروهای امیرالمؤمنین علیه السلام و قتل هرکه در برابر سپاه او ایستادگی می‌کرد،<sup>۴</sup> اقدامات گسترده‌ای در زمینهٔ غارت و تجاوز به مناطق تحت نفوذ امام انجام داد.

همچنین باید به فساد و فحشایی اشاره کرد که امویان شام مرتکب می‌شدند؛ فسادى که به همان سبک و سیاق عصر جاهلیت صورت می‌گرفت. باده‌گساری، شراب‌خواری، زن‌بارگی و سایر مفاسد اخلاقی، دقیقاً همانند دوران جاهلیت، در زمان امویان گسترش یافته بود.

از این‌گونه مظاهر، می‌توان در دولت امویان شام نمونه‌های فراوانی یافت. مجموعهٔ این قرائن نشان می‌دهد که سیاست جاهلیت‌گرایی امویان، جامعه را به‌سوی رجعت جاهلی سوق داد و موجب گسترش این سنت‌ها در ساختار اجتماعی و فرهنگی آن عصر شد.

### ۳. تحلیل علل رجعت جاهلی جامعهٔ عصر اموی

اکنون که نشانه‌های جاهلیت‌گرایی امویان بررسی و بیان شد، باید به دومین پرسش این تحقیق پاسخ دهیم: مهم‌ترین علل رجعت هنجارهای جاهلی در عصر بنی‌امیه چه بود؟

---

۱. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۸، ص ۲۵۱-۲۵۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۸۵.

۳. در این زمینه، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن هلال ثقفی، ماجرای مفصل غارتگری‌های معاویه و یاران او را در کتاب ارزشمند الغارات بیان کرده است.

۴. احمد نویری، نه‌ایة الارب فی فنون الادب، ج ۷، ص ۳۵-۳۶.

به نظر می‌رسد که علت اصلی بازگشت جامعه به جاهلیت، حاکم بودن نوع خاصی از برداشت امویان از اسلام بود؛ برداشتی که با اسلام ناب محمدی، آن‌گونه که اهل بیت علیهم‌السلام مروج آن بودند، فاصله‌ای بنیادین داشت. امویان اسلام را نه به‌عنوان مکتبی الهی و انسان‌ساز، بلکه به‌مثابهٔ ابزاری برای تثبیت قدرت و سلطهٔ سیاسی خود تلقی می‌کردند. این نگاه ابزاری، زمینه‌ساز احیای بسیاری از سنت‌های جاهلی در قالبی دینی شد.

علت دیگر، مہجوریت و انزوای اهل بیت علیهم‌السلام در جامعهٔ اسلامی آن روز بود. این انزوا که با سیاست‌های هدفمند امویان تشدید می‌شد، موجب گردید تا آموزه‌های اصیل اسلامی که توسط اهل بیت علیهم‌السلام تبیین می‌شد، در حاشیه قرار گیرد و افکار جاهلی فرصت رشد و نفوذ یابند.

علت سوم، اهتمام شدید خاندان اموی به ثروت‌اندوزی و دنیاطلبی بود. این گرایش آنان را به‌سوی بهره‌برداری از سنت‌های جاهلی سوق داد؛ سنت‌هایی که در آن، مال و قدرت معیار برتری و ابزار سلطه بود. در چنین فضای، ارزش‌های اخلاقی و دینی به حاشیه رانده و جامعه به تدریج به سمت رجعت جاهلی سوق داده شد.

### ۱-۳. حاکمیت اسلام امویان به جای اسلام اصیل

به نظر می‌رسد که علت اصلی رجعت جاهلی در جامعهٔ عصر اموی، حاکمیت اسلام امویان به‌جای اسلام اصیل بوده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهند که پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سه نوع اسلام در جامعه شکل گرفت: نخست، اسلام اصیل و نبوی که توسط اهل بیت علیهم‌السلام به جامعه معرفی می‌شد. دوم، اسلام خلفا که گرچه به ظواهر دین پایبند بود، اما از مسیر اسلام نبوی منحرف شده بود. سوم، اسلام اموی که نه‌تنها از اسلام نبوی، بلکه حتی از اسلام خلفا نیز فاصله داشت و حتی به ظواهر دین نیز توجهی نداشت.

امویان با وجود ادعای انتساب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در باور و رفتار دینی خود هیچ قرابتی با آن حضرت نداشتند. به تعبیر «مقریزی»، قرابت با دین است، نه با طین!<sup>۱</sup>

اسلام امویان بیش از هر چیز، اسلامی از سر اجبار بود، نه از روی میل و اختیار. جریان اسلام آوردن ابوسفیان، بنیانگذار این خاندان، خود گویای این واقعیت است. او با وجود آنکه پیش از اسلام آوردن، مخفیانه صدای قرائت قرآن پیامبر را شنیده و آن را «سخنی سخت نیکو» یافته بود،<sup>۲</sup> هیچ‌گاه به اسلام روی خوش نشان نداد. پس از فتح مکه، برای گرفتن عفو نزد بسیاری از اصحاب پیامبر رفت،<sup>۳</sup> اما موفق نشد تا اینکه با شفاعت عباس، عمومی پیامبر، مورد عفو قرار گرفت.<sup>۴</sup>

۱. تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۶۴.

۲. عبدالملک ابن‌هشام، سیرت رسول خدا، ص ۱۴۵.

۳. همان، ص ۴۳۶-۴۴۲.

وقتی عمر بن خطاب، خلیفهٔ دوم، ابوسفیان را دید، او را دشمن خدا خواند و از پیامبر خواست تا او را به وی واگذار کند تا گردنش را بزند.<sup>۱</sup> ابوسفیان در گفتن شهادتین تعلل می‌ورزید تا اینکه عباس به او گفت: «تا گردنت زده نشده، شهادتین را بگو».<sup>۲</sup>

ابوسفیان حتی پس از گفتن شهادتین و دیدن لشکر اسلام، به‌جای اقرار به نبوت رسول خدا، از «ملک عظیم» پیامبر سخن گفت و از اعتراف به نبوت خودداری کرد.<sup>۳</sup>

اسلام معاویه، بنیان‌گذار حکومت امویان شام، نیز از همین جنس بود. معاویه، مانند پدرش، دیرتر اسلام آورد و نه‌تنها اعتقادی به اسلام نداشت، بلکه درصدد محو نام رسول خدا ﷺ بود. دشمنی او با اسلام به‌اندازه‌ای بود که در پنهان، به دنبال دفن نام پیامبر ﷺ بود.

مسعودی با ذکر تفصیلی گفت‌وگوی معاویه با مغیره بن شعبه، از قول معاویه می‌نویسد:

... هر روز پنج بار به نام او (پیامبر اسلام) فریاد می‌زنند: «أشهد أن محمداً رسول الله». ای مغیره، مادرت بمیرد! با زنده بودن نام این مرد، کدام عمل باقی می‌ماند؟! به خدا قسم، چاره‌ای نیست جز آنکه نام او دفن شود!<sup>۴</sup>

اینها بیانگر نوع اسلام امویان است؛ اسلامی که از سر اجبار پذیرفته شد و بی‌محتوا و دروغین بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در فرازهای گوناگون از فرمایش‌های خود، اشاره‌های صریحی به این واقعیت دارند.

در نامهٔ ۶۴ نهج البلاغه، خطاب به معاویه، حضرت می‌فرماید:

ما و شما - همان‌گونه که یادآوری نموده‌ای - گرد هم جمع و با هم انس داشتیم، ولی در گذشته از هم جدا شدیم؛ زیرا ما ایمان آوردیم و شما به کفر خود باقی ماندید. امروز هم ما به راه راست می‌رویم و شما پیرامون فتنه هستید. آنان که از گروه شما اسلام را پذیرفتند، از روی میل نبود، بلکه در حالی بود که همهٔ بزرگان عرب در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله تسلیم شدند و در حزب او درآمدند.<sup>۵</sup>

در جای دیگر، حضرت به اصحاب خود فرمودند: «پس قسم به خدایی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید! آنها (معاویه و یارانش) با قلب و اعتقاد خود اسلام نیاوردند، بلکه از ترس اظهار اسلام کردند و کفر خویش را پنهان

داشتند و چون یارانی بر کفر خود یافتند، آن را آشکار ساختند».<sup>۶</sup>

۴. همان، ص ۴۴۲-۴۴۴.

۱. همان، ص ۴۴۳.

۲. همان، ص ۴۴۳.

۳. همان، ص ۴۴۵.

۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۵۳-۴۵۴.

۵. نهج البلاغه، ص ۶۰۵.

۶. همان، نامهٔ ۱۶، ص ۴۹۷.

امویان نه تنها اسلام را از عمق جان نپذیرفته بودند، بلکه اعتقادی نیز به آن نداشتند. دقیقاً به همین علت بود که پس از انتخاب یزید به خلافت، امام حسین علیه السلام ابراز تأسف کردند و از جدّ خود نقل نمودند که «خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و هرگاه معاویه را بر فراز منبر دیدید، شکمش را پاره کنید»<sup>۱</sup>.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان مؤلفه‌های اسلام واقعی می‌فرمایند: «اسلام را چنان تفسیر کنم که هیچ‌کس قبل از من چنین تفسیر نکرده است. اسلام همان تسلیم (در برابر خدا) است، و تسلیم همان باور کردن، و باور کردن همان تصدیق، و تصدیق همان اقرار، و اقرار همان انجام وظیفه، و انجام وظیفه همان عمل شایسته»<sup>۲</sup>.

خلفا و بزرگان بنی‌امیه نه تسلیم خدا بودند و نه به آن باور و اقرار داشتند. اگر هم شهادتین گفتند، این تنها نشانه اسلام ظاهری آنان بود، نه ایمان باطنی‌شان.

هر کس با گفتن دو جمله «أشهد أن لا إله إلا الله» و «أشهد أن محمداً رسول الله» وارد دین اسلام می‌شود،<sup>۳</sup> اما باید دانست که این تعریف، نخستین مرتبه از پذیرش اسلام است و با مرحله ایمان تفاوت دارد. در مرحله ذکر شهادتین، انسان به صورت زبانی اسلام را می‌پذیرد، اما میان پذیرش زبانی و باور قلبی تفاوت وجود دارد.<sup>۴</sup> اسلام آوردن زبانی، مرحله ابتدایی و ظاهری در پذیرش اسلام است که با اظهار شهادتین صورت می‌گیرد؛ اما ایمان، علاوه بر این، مستلزم اعتقاد قلبی و باطنی است.<sup>۵</sup>

در آیه ۱۴ سوره حجرات نیز به همین مسئله اشاره شده است. برخی مفسران در تفسیر این آیه، به تفاوت دو مفهوم «اسلام» و «ایمان» اشاره کرده و نتیجه گرفته‌اند: اسلام نسبت به ایمان عام‌تر است. جایگاه ایمان، قلب است و جایگاه اسلام، جوارح.<sup>۶</sup>

صالح الوردانی، نویسنده معروف مصری، اسلام اموی را بر سه پایه استوار می‌داند:

۱. **مصحف عثمان:** خلیفه سوم با سوزاندن مصحف‌ها، تنها به یک مصحف بسنده کرد؛ مصحفی که در خدمت خط اموی و علیه خط اهل بیت علیهم السلام بود. مصاحف دیگر در دست صحابه‌ای بود که از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و متعهد به اسلام محمدی بودند.

۲. **صحابه:** امویان با جذب برخی صحابه، نظیر عمرو بن عاص، ابوهریره، سمره بن جندب، جریر بن عبدالله و

۱. «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ... وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفْيَانَ... فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرِي فَأَبِقِرُوا بَطْنَهُ» (احمد بن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۱۷).

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵، ص ۶۵۳.

۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۳.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۷.

۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۲۸.

۶. ابوبکر باقلانی، الانصاف فیما يجب اعتقاده و لا يجوز الجهل به، ص ۸۹-۹۰.

برخی دیگر، اسلام اموی را در برابر اسلام محمدی قرار دادند.

### ۳. روایات ساختگی: روایاتی که معاویه را تأیید کرده و امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر سؤال برده‌اند.<sup>۱</sup>

الوردانی سپس نتیجه می‌گیرد که شاخصه‌های اسلام اموی عبارت‌اند از: چیره‌کردن حاکمان بر ملت‌ها، برتری دادن ثروتمندان بر فقرا، ترجیح فروع بر اصول، و اهانت به پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام.<sup>۲</sup>

این اسلام با اسلامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مکتب اهل‌بیت علیهم السلام مروج آن بودند، تفاوتی آشکار داشت. امویان همین اسلام بدلی را در جامعه حاکم کردند و همین مسئله، اصلی‌ترین علت رجعت جاهلی جامعه عصر اموی به‌شمار می‌آید.

### ۲-۳. مہجوریت و انزوای اهل‌بیت علیهم السلام

علت دیگری که می‌توان در این مورد برشمرد، مہجوریت و انزوای اهل‌بیت علیهم السلام بود که این مسئله خود معلول تلاش جهت تقلیل جایگاه سیاسی، اجتماعی و دینی ائمه و شیعیان و یا به تعبیری، حذف مرجعیت سیاسی و فکری معصومان علیهم السلام در جامعه بوده است. البته می‌توان این عامل را معلول و نتیجه حاکمیت اسلام امویان نیز دانست.

بنی‌امیه در تقلیل جایگاه سیاسی ائمه اطهار علیهم السلام، تنها موفق شدند تا خلافت را از آنان بگیرند و با تزیینات وارد شده، دسترسی جامعه به آنان را محدود کنند. در عرصه مرجعیت دینی و فکری نیز، گرچه ائمه معصوم علیهم السلام رهبری فکری و دینی بخشی از جامعه را برعهده داشتند، اما این اقدام آنان خود حامل سه پیامد بزرگ بود:

### ۱-۲-۳. محرومیت جامعه از هدایت‌های اهل‌بیت علیهم السلام

باید پذیرفت که ثمره برخورد فرهنگی امویان با اهل‌بیت علیهم السلام، محروم شدن بخش فراوانی از مردم از هدایت‌های دینی و فکری آنان بود. بنی‌امیه برای حذف مرجعیت سیاسی و فکری امامان معصوم علیهم السلام، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. حتی در این راه به تبلیغ نفی وراثت ائمه اطهار علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و انکار نسبت میان آنان پرداختند، تا آنجا که در روز عاشورا محمد بن اشعث، از سران سپاه شام، خطاب به امام حسین علیه السلام پرسید: «تو چه نسبتی با پیامبر داری؟!»<sup>۳</sup>

حجاج ثقفی نیز در گفت‌وگو با شخصی به نام یحیی بن یعمر عامری، وراثت فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را انکار کرد.<sup>۴</sup>

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که سیاست فرهنگی امویان، نه‌تنها در حذف فیزیکی اهل‌بیت علیهم السلام، بلکه در تحریف

۱. صالح وردانی، شمشیر و سیاست (مبارزه اسلام نبوی و اسلام اموی)، ص ۲۷۳-۲۸۶.

۲. همان، ص ۲۸۷.

۳. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴. احمد بن محمد ابن عبد ربه، العقد الفريد، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.

جایگاه و انکار نسب ایشان از پیامبر اکرم ﷺ نیز فعال بود. نتیجه این سیاست، محرومیت جامعه از هدایت‌های ناب و اصیل اهل بیت ﷺ و گسترش انحرافات فکری و دینی در جامعه اسلامی بود.

### ۲-۲-۳. جهل نسبت به اهل بیت ﷺ و مقام آنان

یکی دیگر از این پیامدها آن بود که جامعه و به‌ویژه مسلمانان نسبت به اهل بیت ﷺ و مقام آنان جهل داشتند و از احکام اسلام اصیل ناآگاه باقی ماندند. جهل جامعه به‌اندازه‌ای بود که برخی از مردم، حتی پیامبر ﷺ را نمی‌شناختند و گمان می‌کردند که ایشان همان خداست! آنان همچنین امیرالمؤمنین ﷺ را شخصی تارک‌الصلاة<sup>۲</sup> و یکی از دزدان ایام فتنه می‌پنداشتند<sup>۳</sup> و ایشان را پدر حضرت فاطمه ﷺ می‌دانستند و حضرت فاطمه ﷺ را همسر پیغمبر و دختر عایشه، خواهر معاویه، و حضرت علی ﷺ را کشته‌شده در جنگ حنین همراه با پیامبر ﷺ می‌دانستند!<sup>۴</sup> وقتی که این همه جهل نسبت به اهل بیت ﷺ باشد طبیعی است که برخی مردم آن دوران، به‌ویژه مردم شام، بنی‌امیه را تنها وارثان رسول خدا ﷺ قلمداد کنند.<sup>۵</sup>

بر اثر همین جهل و بی‌خبری بود که حضرت علی ﷺ و امام حسین ﷺ «از دین خارج شده» نامیده شدند<sup>۶</sup> و شامیان درصدد برآمدند تا فرزندان رسول خدا ﷺ را به‌عنوان برده خریداری کنند. بر همین اساس بود که امام زین‌العابدین ﷺ به آنان فرمودند: «از دین اسلام خارج شوید، آنگاه تقاضای خرید فرزندان رسول خدا را کنید».<sup>۷</sup> بر اثر همین جهل و بی‌خبری، خلفای اموی شام مورد تقدیس و تکریم بخش زیادی از جامعه قرار گرفتند و با عناوین خاصی همچون «خليفة خدا در زمین»، «پیشوای مسلمانان»، «امین خدا»، «امام عادل»، «پیشوای هدایت»، «ولی حق» و «خليفة برتر» نامیده می‌شدند.

### ۳-۳-۳. دگرگون‌سازی احکام دینی

تقلیل جایگاه امامان معصوم ﷺ، خود پیامد مهم‌تر دیگری نیز به همراه داشت که عبارت بود از: دگرگون‌سازی احکام دینی و تبلیغ آن به‌عنوان احکام صحیح و اصیل اسلامی. این پیامد پیش از این توسط امیرالمؤمنین ﷺ پیش‌بینی شده و هشدار داده شده بود. حضرت در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌فرمایند:

پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود و نادانی بر مرکب‌ها سوار و طاغوت زمان عظمت‌یافته و دعوت‌کنندگان به حق اندک و بی‌مشتري خواهند شد. روزگار چونان درنده‌خواری که حمله‌ور شده، باطل پس از مدت‌ها سکوت، نعره می‌کشد، مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم

۱. احمد حسین یعقوب، نظریة عدالة الصحابة و لمرجعية السياسية في الاسلام، ص ۱۱۹.

۲. نصر بن مزاحم منقري، پیکار صفین، ص ۴۸۶.

۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۶.

۴. همان، ص ۳۷.

۵. همان؛ تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۶۶.

۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۷۳.

۷. محمد بن سعد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۲.

می‌گذارند و در جدا شدن از دین متحد می‌گردند و در دروغ‌پردازی با هم دوست و در راست‌گویی دشمن یکدیگرند، و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد و باران خنک‌کننده گرمی و سوزش آورد. پست‌فطرتان همه جا را پر می‌کنند، نیکان و بزرگواران کمباب می‌شوند، مردم آن روزگار همچون گرگان، و پادشاهان همچون درندگان، تهیدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود. راستی از میانشان رخت برمی‌بندد و دروغ فراوان می‌شود. با زبان تظاهر به دوستی دارند، اما در دل دشمن هستند، به گناه افتخار می‌کنند و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند و اسلام را همچون پوستینی واژگونه می‌پوشند.<sup>۱</sup>

با وجود تلاش‌های گسترده امویان برای قطع ارتباط جامعه با اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup>، این هدف به‌طور کامل محقق نشد. برای نمونه، در برخی منابع تاریخی آمده است که وقتی هشام بن عبدالملک برای انجام مراسم حج به مکه آمد، به‌علت ازدحام جمعیت نتوانست خود را به حجرالاسود برساند؛ اما زمانی که امام سجاد<sup>علیه‌السلام</sup> وارد شد، مردم به احترام ایشان، راه را باز کردند و حضرت به‌راحتی استلام حجر را انجام دادند. فرزندق، شاعر معروف، با سرودن چند بیت شعر، امام<sup>علیه‌السلام</sup> را ستایش کرد.<sup>۲</sup>

با این حال، امویان موفق شدند مانع مرجعیت فراگیر اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> در جامعه شوند. طبیعی است که وقتی میان مردم و اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> فاصله بیفتد، ارزش‌های دینی مسخ شود و جامعه در جهل و ناآگاهی باقی بماند و به ارزش‌های جاهلی بازگردد. این وضعیت، زمینه گسترش انحرافات فکری و اخلاقی را فراهم می‌سازد.

گسترش فساد و انحراف در جامعه اموی به‌اندازه‌ای بود که ائمه معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> برای مقابله با آن، تمام تلاش خود را به‌کار گرفتند. به‌ویژه حضرت سیدالشهداء<sup>علیه‌السلام</sup> برای مقابله با این انحراف، خود و فرزندانشان را در راه دین فدا کردند.

امیرالمؤمنین<sup>علیه‌السلام</sup> در توصیف گسترش فساد و انحراف در دوران حکومت بنی‌امیه می‌فرماید:

سوگند به خدا! بنی‌امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند، جز آنکه حلال شمارند، و بی‌مانی نمی‌ماند، جز آنکه همه را بشکنند، و هیچ خیمه و خانه‌ای وجود ندارد، جز آنکه ستمکاری آنان در آنجا راه یابد، و ظلم و فسادشان مردم را از خانه‌ها کوچ دهد...<sup>۳</sup>

همه این عوامل موجب فاصله‌گرفتن جامعه از اسلام اصیل و در نتیجه، رجعت جاهلی آنان شد؛ رجعتی که در سایه تحریف احکام، حذف مرجعیت اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> و ترویج اسلام اموی شکل گرفت.

#### ۴-۳. اهتمام به ثروت‌اندوزی

اهتمام به ثروت‌اندوزی را نیز می‌توان یکی دیگر از ریشه‌ها و علل رجعت جاهلی در جامعه عصر اموی دانست. قریش و به‌ویژه بنی‌امیه، اموال فراوانی در اختیار داشتند. سفر زمستانی به شام و سفر تابستانی به حبشه که در قرآن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، ص ۲۰۳.

۲. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۳۳۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۸، ص ۱۸۳.

با عنوان «رِحْلَةُ الشَّيْءِ وَالصَّيْفِ»<sup>۱</sup> از آن یاد شده، نشان‌دهندهٔ تجارت گستردهٔ قریش و ثروت انباشتهٔ آنان بود. در این میان، امویان و جدّ عالی آنان، عبدشمس نیز از این قاعده مستثنا نبودند و ثروت فراوانی در اختیار داشتند. سرمایهٔ فراوان قریش موجب ریخت‌وپاش‌های گسترده و بلندپروازی‌های سیاسی و اقتصادی آنان شده بود. چون بنی‌امیه در اطراف کعبه و مرکز مکه سکونت داشتند، از «قریش بطائح» (قریشیان مرکز) به‌شمار می‌آمدند.<sup>۲</sup> همین موقعیت جغرافیایی موجب افزایش قدرت آنان شد و به‌تدریج ریاست اقتصادی مکه را نیز در اختیار گرفتند. ابوسفیان از حاکمان مکه<sup>۳</sup> در عصر جاهلیت، از صاحب‌نظرترین اشراف و بازرگانان قریش محسوب می‌شد.

در دورهٔ خلافت عثمان، وضعیت مالی بنی‌امیه به‌مراتب بهتر شد. عثمان که خود از این خاندان بود، در بذل و بخشش‌های بی‌حساب به امویان، هیچ حد و مرزی را رعایت نمی‌کرد. او به مروان یکصد هزار درهم هدیه داد؛ تا جایی که عبدالله بن ارقم، خزانه‌دار، از شدت ناراحتی گریست و به عثمان گفت: «انگار این اموال را جایگزین اموالی می‌کنی که در زمان رسول خدا ﷺ اتفاق کردی؛ که اگر آن زمان بود، صد درهم از این اموال هم برای مروان زیاد بود».<sup>۴</sup> در نقل دیگری آمده است که عثمان پس از پیروزی در جنگی علیه پادشاهی به نام جرجیس، یک‌پنجم غنایم را به مروان بخشید.<sup>۵</sup> ابوموسی اشعری، حاکم بصره، نیز با مبالغ فراوانی نزد عثمان آمد و همهٔ آن را به بنی‌امیه اهدا کرد.<sup>۶</sup> دربارهٔ بذل و بخشش‌های عثمان به امویان، نقل‌های تاریخی فراوانی وجود دارد که خود بحثی مستقل می‌طلبد. امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف دورهٔ عثمان می‌فرماید:

... سومی به حکومت رسید که برنامه‌های جز خورد و خوراک و جمع‌آوری ثروت و مال نداشت و دودمان پدری او (بنی‌امیه) نیز در این مسیر همراه او شدند، و همچون شترانی که گیاه تازهٔ بهار را با حرص و ولع می‌خورند، به غارت بیت‌المال دست زدند. در نتیجه، این اوضاع رسته‌های پنبه شد و اعمالش کار او را تمام ساخت و شکمبارگی سرنگونش کرد.<sup>۷</sup> سایر امویان نیز از این امکانات مالی بهره‌مند بودند. کاخ سبز معاویه نمونه‌ای از این تجمل‌گرایی بود. کارگزاران اموی نیز در همین مسیر حرکت می‌کردند. زیاد، استاندار معاویه در کوفه و بصره، در ریخت‌وپاش مالی زیانزد بود. یعقوبی نقل می‌کند که زیاد یک‌بار مبلغی به میزان ۲۵۰,۰۰۰ درهم را از بیت‌المال برای خود برداشت.<sup>۸</sup>

۱. قریش: ۲.

۲. محمد ابن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۳۲.

۴. عبدالحمید بن هبّالله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۷.

۵. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۸.

۶. عبدالحمید بن هبّالله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۱۹۹.

۷. نهج البلاغه، خطبهٔ ۳، ص ۴۷.

۸. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۸.

عمرو بن عاص هنگام مرگ، سیصد و بیست و پنج هزار دینار طلا و هزار درهم نقره برجای گذاشت. مستغلات او در مصر، دویست هزار دینار درآمد داشت و ملک معروف او، «وهط»، ده میلیون درهم ارزش گذاری شده بود.<sup>۱</sup> سعید بن عاص که در عهد امویان حاکم کوفه بود، معتقد بود: سرزمین‌های حاصلخیز عراق متعلق به قریش است و بدین‌سان، سواد عراق را جزو املاک و متصرفات خود و امویان می‌دانست.<sup>۲</sup>

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «هرگاه شمار بنی‌امیه به سی مرد برسد، دین خدا را تباه می‌کنند، بندگان خدا را بنده خود قرار می‌دهند، و مال خدا را میان خود دست‌به‌دست می‌کنند».<sup>۳</sup>

قسمت‌پایانی این روایت به دست‌درازی امویان به بیت‌المال اشاره دارد. این پیش‌بینی بعدها کاملاً محقق شد. این روحیه امویان هیچ‌گونه سختی با اسلام ناب که مروج واقعی آن اهل‌بیت ﷺ بودند، نداشت. همان‌گونه که کفار قریش، قدرت‌گیری اسلام را مانع قدرت اقتصادی خود می‌دانستند، امویان نیز مکتب اهل‌بیت ﷺ را مانعی برای دست‌اندازی‌های گسترده خود به بیت‌المال و افزایش زراندوزی می‌دانستند.

بنی‌امیه به‌خوبی می‌دانستند که در صورت قدرت‌یافتن اهل‌بیت ﷺ، از بسیاری از مواهب بادآورده مالی محروم خواهند شد. این مسئله با توجه به روحیه آنان که به مال، ثروت، انباشت سرمایه و سلطه بر منابع مادی جامعه اصالت و اهمیت می‌دادند، بسیار سخت و ناگوار بود.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این پژوهش بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که بنی‌امیه نقش مؤثری در سوق دادن جامعه اسلامی به سوی رجعت جاهلی ایفا کرده‌اند. سیاست‌هایی که از سوی آنان اجرا شد و رویکردهایی که در عرصه‌های مختلف اتخاذ گردید، همگی نشان از گرایش آشکار آنان به احیای سنت‌های جاهلی داشتند.

امویان با بهره‌گیری از نفوذ گسترده خود در جامعه، به‌ویژه در دوره قریب نود ساله‌ای که زمام حکومت بلاد اسلامی را در اختیار داشتند، زمینه بازگشت جامعه به ارزش‌های جاهلی را فراهم ساختند. سنت‌هایی که با مجاهدت‌های پیامبر اکرم ﷺ تا حد زیادی کمرنگ شده بود، بار دیگر احیا شد و جامعه را به فضای پیش از اسلام بازگرداند. اشارات امیرالمؤمنین ﷺ و دیگر معصومان ﷺ نیز گواهی بر این واقعیت تلخ است.

بی‌تردید، مهم‌ترین عامل این رجعت جاهلی، نوع برداشت و تفسیر امویان از اسلام بود؛ اسلامی که نه از سر ایمان، بلکه از سر اجبار پذیرفته شده بود و هیچ سختی با اسلام ناب محمدی نداشت. مهبجوریت اهل‌بیت ﷺ

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۹۳-۶۹۴.

۳. احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۵۰۸.

به‌مثابه هادیان حقیقی جامعه اسلامی و سد راه تفکر جاهلی، خود عامل دیگری در گسترش این انحراف بود. در مجموع، باید گفت: سیاست‌های جاهلیت‌گرایانه امویان موجب زنده شدن هنجارهای جاهلی شد؛ هنجارهایی که به‌عنوان ارزش‌های مطلوب در جامعه اسلامی آن عصر مطرح گردیدند و مسیر دین و هدایت را با چالش‌های جدی مواجه ساختند.

## منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چ پانزدهم، قم، مشهور، ۱۳۸۰.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبئه‌الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
- ابن عبد ربہ اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفرید، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ترجمه محمدحسین روحانی، چ سوم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ابن حبیب بغدادی، محمد، المحبر، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی‌تا.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهرة انساب العرب، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۳.
- ابن کلی، هشام بن محمد، جمهرة النسب، تحقیق ناجی حسن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ق.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد، تجارب الامم و تعاقب الهمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
- ابن هشام، عبدالملک، سیرت رسول خدا (ترجمه سیرت ابن اسحاق از روایت عبدالملک بن هشام)، ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، تهران، مرکز، ۱۳۷۳.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- ابوالنصر، عمر، تاریخ الحضارة العربیة قبل الاسلام و فی الاموی، بیروت، مکتبه الهاشم، ۱۹۴۸م.
- امین، احمد، فجر الاسلام، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۹ق.
- باقلانی، ابوبکر، الانصاف فیما يجب اعتقاده و لایجوز الجهل به، به کوشش احمد حیدر، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ق.
- بستانی، بطروس، دائرة المعارف بستانی، بیروت، بی‌تا، ۱۹۲۷م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- بیک، هانیه و شهلا بختیاری، غلامرضا ظریفیان، «معیارهای سنجش نسبت جامعه با جاهلیت در نهج البلاغه»، ۱۳۹۶، تاریخ اسلام و ایران، ش ۳۶، ص ۳۳-۴۸.
- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، چ دوم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲.
- چلونگر، محمدعلی، «بازگشت به معیارهای جاهلی: تهدید نهضت پیامبر اعظم ﷺ»، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶، نامه تاریخ پوهان، ش ۸ و ۹، ص ۵۰-۶۶.
- خضری بک، محمد، الدولة الامویه، بیروت، دار الارقم، بی‌تا.
- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، قم، دار انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
- دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ چهارم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
- ذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، چ چهارم، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۱۱ق.
- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۸۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.

- زارعان، منصوره، «قومیت‌گرایی در عصر امویان»، ۱۳۹۳، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال چهارم، ش ۱۴، ص ۷۵-۹۹.
- سادات، محمدعلی، مکتب‌ها و اصطلاحات سیاسی، تهران، هدی، ۱۳۶۰.
- سلیمانی، جواد، امام حسین علیه السلام و جاهلیت نو، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
- سیدقطب، جاهلیت قرن بیستم، ترجمه صدرالدین بلاغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- عبدالمحمدی، حسین، جعفر پاکباز و سیدعلی غضنفری، «تحلیلی بر سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مواجهه با تعصب‌های نابجا»، ۱۳۹۹، سخن تاریخ، ش ۳۱، «تحلیلی بر سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مواجهه با تعصب‌های نابجا»، ۱۳۹۹، سخن تاریخ، ش ۳۱، ص ۴۷-۷۰.
- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ط الثانیه، بغداد، جامعه بغداد، ۱۹۹۳م.
- فروخ، عمر، تاریخ العرب الادبی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۶۹م.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- معلوف، لوئیس، المنجد، چ پنجم، قم، بلاغت، ۱۳۷۴.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۶.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، ترجمه محمدباقر مدرس بستان‌آبادی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۳.
- منقری، نصر بن مزاحم، بیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، چ دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
- نوبری، احمد، نهایت الارب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- وردانی، صالح، شمشیر و سیاست (مبارزه اسلام نبوی و اسلام اموی)، ترجمه سیدمحمدجواد مهری، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- هروی، قاسم بن سلام، النسب، به کوشش مریم محمد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
- همایی، جلال‌الدین، شعوبیه، اصفهان، صائب، ۱۳۶۳.
- یعقوب، احمد حسین، نظریه عدالت الصحابه و المرجعیه السیاسیه فی الاسلام (نظریه عدالت صحابه و رهبری سیاسی در اسلام)، ترجمه مسلم صاحبی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چ نهم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.